

 nashriyeosyan.wordpress.com

 osyan.osyan@gmail.com

 @maosyangarim

عمیانه

نشریه زنان

شماره ۷۷ اردیبهشت ۹۹



راهپیمایی زنان در اول می سال ۱۹۱۵
در شیکاگو، آمریکا

عصیان کلکتیوی متشکل از زنان آگاه و مبارز با نشریه‌ای به همین نام است. عصیان صدای شورشگری زنان است و مصمم است تا به مبارزه آنان علیه جمهوری اسلامی خدمت کند. عصیان بلندگوی زنانی است که از حجاب اجباری، قانون شریعت، از جنس دوم و فرودست بودن رنج می‌برند و میخواهند علیه همه‌ی اینها شورش کنند. عصیان زنان را تشویق می‌کند تا در همه جا، از خانه و خانواده تا خیابان و کارخانه و دانشگاه و مدرسه؛ در قانون و شریعت تا عرف و سنت، ستم بر زن را به چالش بگیرند و به آن نه بگویند، هم در سخن و هم در عمل سازماندهی برای مبارزه علیه این ستمگری. عصیان ستم بر زن و مردسالاری را در جای جای نظم اجتماعی موجود دنبال کرده و آن را در هر شکلی که هست، افشا می‌کند: در قانون، اقتصاد، سلسله مراتب اجتماعی، روابط جنسی، روابط خانواده، فرهنگ و هنر و زبان، عرف و سنت و دین، در این کشور، در سراسر خاورمیانه و تمام جهان. زن در عصیان پیام‌آور یک نظم اجتماعی نوین است. جامعه‌ای که خشت و گل آن ستمگری مرد بر زن و بهره‌کشی انسان از انسان نیست. عصیان در مورد همه دردهای اجتماعی دغدغه‌مند است و اعلام می‌کند: آزادی زن، مساله‌ی کل جامعه‌ی بشری است.

فهرست

- ۳ در آستانه یک سیرک انتخاباتی دیگر ○
- ۵ کمپین نه به جمهوری اسلامی
- ۱۰ آیا راه دیگری ممکن نیست؟
- ۱۴ سیاست‌های کنترل جمعیت و بروز ستم سیستماتیک بر زنان
- ۲۱ زنان در صنعت پوشاک
- ۲۳ نامه کارول داونر
- ۲۶ گزارشی از برنامه زوم "عصیان"
- ۳۲ جهانی دگرم آرزوست!



در آستانه یک سیرک انتخاباتی دیگر

سرمقاله

انتخابات ریاست جمهوری نزدیک است و بیش از هر زمان دیگری در تاریخ جمهوری اسلامی تمایل مردم به شرکت در انتخابات با افت شدید روبرو است. جمهوری اسلامی این را خوب می‌داند و نگران است. تنور وعده‌های بازار گرم کن انتخاباتی رونق گرفته؛ وعده تزریق واکسن کرونا برای رأی‌دهندگان، احتمال تغییر قوانین برای کاندیدا شدن زنان، باز پس فرستادن طرح جوانی جمعیت توسط مجلس خبرگان به مجلس شورای اسلامی و حرف‌وحديث‌های تکراری اعلام حضور خاتمی، بخشی از تلاش جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی برای بازار گرمی انتخاباتی است؛ اما خیلی چیزها حتی در نسبت به چهار سال گذشته تغییر کرده است.

در انتخابات ریاست جمهوری دوره گذشته رقابت نمایشی بین رئیسی و روحانی بود. باوجودی که برخی از جمله عصیان بر این واقعیت تأکید کرده بودند که روحانی همان تفکرات رئیسی را در پوشش نرم‌تر و گام‌به‌گام اجرا می‌کند و در سرمقاله شماره ۶۱ به تصریح گفته بودیم «این انتخابات، انتخابات طبقه حاکم است. بازی بزرگان است. هیچ نفعی برای مردم ندارد. اگرچه در این دوره مردم را به هم پاس می‌دهند. یکی وعده یارانه بیشتر می‌دهد و دیگری اشتغال‌زایی. آن یکی عظمت‌طلبی مردمش را وعده می‌دهد و دیگری از مصالح ملی حرف می‌زند... اما همان‌طور که در طی چهل سال گذشته نسل‌های مختلف دیده‌اند، برنامه‌ها در جهت تأمین منافع همان اقلیت حاکم است. از هر جناحی که باشد فرق ندارد.» متأسفانه دوگانه کاذب رئیسی و روحانی همراه با وعده‌های بزرگ اما توخالی روحانی بسیاری را بر سر صندوق‌های رأی کشاند.

اما انتخابات رئیس‌جمهوری پیش رو رنگ دیگری دارد. جمهوری اسلامی خوب می‌داند که بعد از خیزش مردم در دی ۹۶ و آبان ۹۸ و قتل ۱۵۰۰ نفر از شهروندان در خیابان با شلیک مستقیم گلوله، دستگیری هزاران نفر، شلیک عمدی به هواپیمای مسافربری، ناتوانی حاکمیت در مهار فقر و گرانی و بیکاری و مبارزه با بیماری کرونا، کنترل زنان از طریق محدود کردن لوازم پیشگیری از بارداری و امکان سقط‌جنین و دستگیری‌های گسترده فعالین سیاسی و مدنی، مشروعیتی در بین مردم ندارد.

حتی پایه‌های همیشگی جمهوری اسلامی با ریزش و تزلزل نسبی روبه‌رو شده‌اند. حاکمان از بی‌تفاوتی مردم نسبت به انتخابات بوی سرنگونی خود را حس می‌کنند. فارغ از این که در دوراهی جهت‌گیری با امپریالیسم آمریکا یا امپریالیسم چین، جمهوری اسلامی به کدام سو بچرخد؛ اوضاعش در حل مشکلات ابتدایی جامعه خراب است. در تفسیر و ارائه راه‌حل این مشکلات در داخل هیئت حاکمه اختلافات شدیدی در جریان است. انعکاس مهندسی‌شده این اختلافات درونی را می‌شود در تولیدات فرهنگی مانند گاندو، عدم موافقت خامنه‌ای با کاندید شدن حسن خمینی و اختلاف‌نظر در مورد مشارکت سرداران سپاه به‌عنوان کاندیدای ریاست جمهوری مشاهده کرد. ولی فایل صوتی اخیر محمدجواد ظریف در جایگاه وزیر امور خارجه، عمق آن را افشا می‌کند. محتوای ارائه‌شده در این فایل تأیید می‌کند که انتخابات سیرکی برای سرگرم کردن مردم و به رخ کشیدن رأی‌دهندگان به افکار عمومی جهان است. چراکه همه‌چیز از پیش تعیین‌شده است.

با آنکه امید مردم از اصلاح و تغییر و یا حتی اندکی بهبود اوضاع باوجود جمهوری اسلامی صلب شده اما نباید این‌طور تعبیر شود که این حکومت همچون میوه کرم‌خورده‌ای است که عاقبت خود از درخت سیاست می‌افتد و مردم در فردای آن خوش و خوشبخت می‌شوند. برای تغییر باید مبارزه کرد، متحد شد، تشکل ساخت و از همه مهم‌تر آگاه بود. آگاه به اینکه همان‌طور که بنیادگرایانی مانند جمهوری اسلامی ضد مردم هستند، امپریالیست‌ها چه از نوع غربی آن مثل آمریکا و اروپا و چه نوع شرقی چین و روسیه نیز ضد مردم و نافی منافع ما هستند. در جریان مبارزه باید سطح آگاهی در مورد مسئله زنان را به‌عنوان معیار و مقیاسی که می‌تواند میزان پیشرو، مترقی و رهایی‌بخش بودن تفکرات را مشخص کند، بالا ببریم. سیاست‌زدایی از مسئله زنان که یکی از نشانه‌های اصلاح‌طلبی چه در چارچوب جمهوری اسلامی و چه در چارچوبی ورای آن است، مسیری انحرافی است؛ جنبش زنان باید با چنین ایده‌های در ظاهر "امنی" مبارزه کند. مسئله زنان مانند هر امر اجتماعی دیگری، مسئله‌ای سیاسی است که مستقیماً با ساختار حاکمیت و دیگر مبارزات سیاسی جامعه پیوند دارد و همان‌طور که وظیفه فعالین زنان است که نسبت به سایر حوزه‌های سیاسی فعال و آگاه باشند، تمامی جنبش‌ها باید از مبارزات زنان در راستای رهایی حمایت کرده و با آن اعلام همبستگی کنند. هیچ انقلاب و تحول مثبتی بدون حضور زنان و بدون در نظر گرفتن منافع و حقوقشان، امکان‌پذیر نخواهد بود.

کمپین نه به جمهوری اسلامی

آوا آرمان

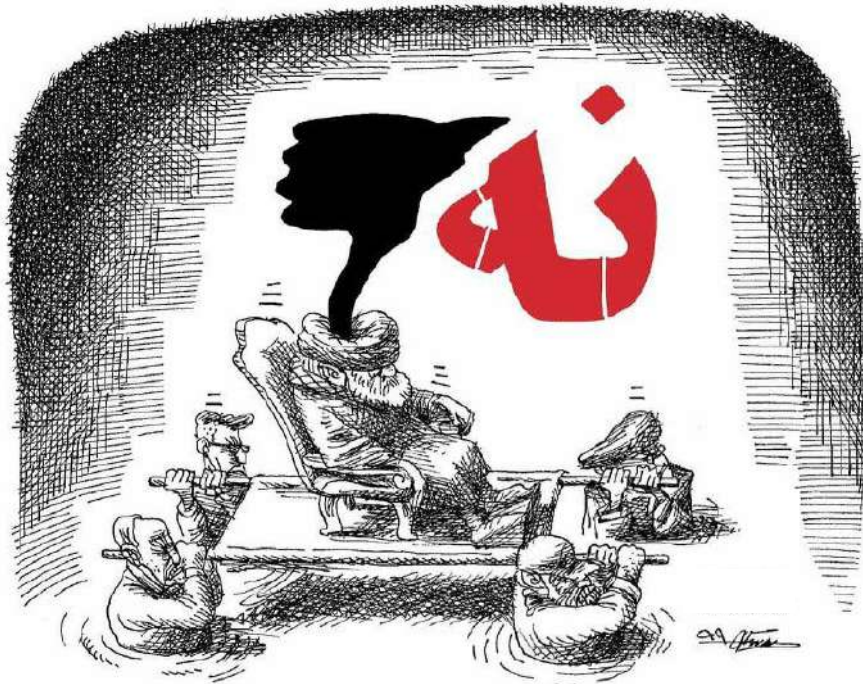
بسیاری از کمپین "نه به جمهوری اسلامی" حمایت کرده‌اند. در رابطه با این کمپین و اهداف آن عنوان شده است که با توجه به این که آغاز کنندگان این حرکت ناشناس‌اند، هدف آن اتحاد اندیشه‌ها و تفکرات مختلف در برابر جمهوری اسلامی است.

امروزه کمتر کسی است که خواستار تداوم جمهوری اسلامی باشد اما نه گفتن به جمهوری اسلامی کافی نیست. ما باید بدانیم چه چیزی را جایگزین جمهوری اسلامی می‌کنیم. در سال ۵۷ نیز بسیاری از افراد با نه گفتن به شاه موافق بودند، اما آنها درمورد اینکه چه جایگزینی را می‌خواهند ایده روشنی نداشتند. ناروشنی در باره ماهیت و واقعیت هر برنامه و ساختار سیاسی که خود را به عنوان آلت‌رناتیو معرفی می‌کرد، درست در بحبوحه رویدادهای متنوع و تداخل آن با وقایع بین‌المللی در سطوح مختلف باعث شد که راه انقلاب مردم به بیراهه جمهوری اسلامی ختم شود. ایراد اتحادی مانند کمپین "نه جمهوری اسلامی" عام بودن بیش از حد آن است. نه گفتن به جمهوری اسلامی و نپرداختن به ساختاری که می‌خواهیم بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی برقرار کنیم، شاید در ظاهر مفید باشد و بسیاری را برای یک هدف مشخص بسیج کند، اما فرصت را برای گروه‌ها و جریان‌های عقب مانده فراهم می‌کند تا بر موج آزادی خواهی مردم سوار شوند و در نهایت برنامه مورد نظر خود را مستقر کنند؛ یعنی دقیقا اتفاقی که در ۵۷ روی داد. افراد و تفکراتی که صرفا با عباراتی عامه‌پسند مانند آزادی و حق مردم لفاظی می‌کنند؛ آگاهانه به روشن کردن جهان‌بینی و برنامه‌های عملی خود اقدام نمی‌کنند و یا اینکه از اساس برنامه‌ای ندارند تا بتواند تغییراتی در جامعه به وجود آورد. وقتی به فردای بعد از جمهوری اسلامی نپردازیم چنین ایده‌ها و تفکراتی فرصت قدرت‌گیری و ابراز وجود می‌یابند.

هر تفکر و برنامه‌ای که به جمهوری اسلامی نه می‌گوید باید در مورد این دو موضوع، واضح و بدون ابهام اعلام جهت‌گیری کند. اول این که از دید آن‌ها سرنگونی جمهوری اسلامی را باید چگونه پیش برد؟ آیا با تکیه بر

قدرت‌های امپریالستی مثل چین و آمریکا و روسیه و ... یا نیروهای ارتجاعی مثل بنیادگرایان مذهبی این کار صورت می‌گیرد یا این که برنامه سرنگونی از طریق مبارزات منسجم و آگاهانه مردم پیش می‌رود؟ دوم این که بر سر مسائلی مثل فقر، جدایی دین از دولت، آزادی‌های سیاسی، بحران محیط زیست، ملل تحت ستم و مهاجرین و جنگ‌های ارتجاعی که بسیاری از حکومت‌ها از جمله جمهوری اسلامی به آن دست می‌زنند چه برنامه و سیاست‌هایی دارد و این سیاست‌ها چگونه اعمال می‌شوند؟

مسلم است که عصیان با سرنگونی از طریق رژیم چنج و تکیه بر امپریالیست‌ها و بنیادگرایان زاویه دارد و بر مبارزات مردم تکیه می‌کند. موضوع زنان به عنوان یک امر کاملاً سیاسی یکی از محوری‌ترین مسائلی است که تفکرات مختلف را از هم جدا می‌کند، با این وجود یا در میان بحث‌ها و مبارزات سیاسی مطرح نمی‌شود یا به عنوان حاشیه و رفع تکلیف به آن اشاره‌ای گذرا می‌شود. در صورتی که مسئله زنان نه فقط به شکل مستقیم به وضعیت نیمی از جامعه مربوط می‌شود بلکه رویکردی که نسبت به آن انتخاب می‌شود بیانگر نگاه به کل جامعه و جهانی است که برای تغییر آن تلاش می‌شود. از این رو بر آنیم که بگوییم در مورد مسئله زنان و در پیوند با سایر معضلات و گرهگاه‌های جامعه چه خواسته‌هایی را مترقی و پیشرو و اجرای آن را الزامی می‌دانیم تا جامعه‌ای همراه با آزادی و امنیت داشته باشیم.



در جامعه آلترناتیو آینده باید شاهد این عناصر باشیم:

- جدایی کامل دین از دولت. چون محتوای ادیان مردسالارانه است. این اولین گام در زمینه مبارزه با ستم بر زن است. به عبارت دیگر زنان از حقوق برابر با مردان به عنوان یک شهروند کامل برخوردارند. طبیعتاً حذف حجاب اجباری در کنار آزادی پوشش و آزادی عقاید یکی از اولیه‌ترین پایه‌های جدایی دین از دولت است اما همزمان دیگر اشکال ادغام دین و دولت مثل مهریه، شیربها، اجبار برای کنترل رابطه جنسی، ختنه زنان، تبعیت زن از مرد و تجاوز به همسر که اکنون به نام الزام زن به تمکین، قانونی شده است غیرقانونی می‌شود. محتوای مذهبی از آموزش رسمی مدارس حذف می‌شود و اگر والدین بخواهند به کودکان خود درس مذهبی بیاموزند می‌توانند خود این وظیفه را به عهده بگیرند و یا از معلمین امور مذهبی برای این کار استفاده کنند اما دولت وظیفه‌ای در تامین هزینه‌های آن ندارد.
- امکان سقط جنین بی قید و شرط و رایگان برای زنان وجود دارد. بی قید و شرط بودن یعنی فقط خواست زن باردار برای انجام سقط جنین کافی است و فارغ از سن جنین چنانچه برای زن خطر جانی و سلامتی نداشته باشد، کافی است. وسایل جلوگیری از بارداری و آموزش مرتبط با آن به صورت رایگان در اختیار شهروندان قرار می‌گیرد. وادار کردن زنان به سقط جنین اجباری غیرقانونی است.
- هر فردی که به هجده سال رسیده است می‌تواند با هر فرد بزرگسال دیگری ازدواج کند و یا با او زندگی کند اما از حقوق برابر با زوجها برخوردار باشد. طبیعتاً حقوق تشکیل خانواده و فرزند داشتن مانند تمامی حقوق دیگر شامل ال.جی.بی.تی.کیوها نیز می‌شود و هر نوع تبعیض در مورد آن‌ها جرم است. در عین حال فرد بالغ می‌تواند با فرد بالغ دیگر در صورت رضایت دو طرف، رابطه جنسی داشته باشد. ازدواج‌های اجباری و از پیش ترتیب داده شده ممنوع است. چند همسری ممنوع است. هر یک از دو طرف ازدواج می‌توانند برای درخواست طلاق اقدام کنند و تنها در صورتی که زن باردار باشد و نخواهد طلاق بگیرد می‌تواند تا یک سال بعد از زایمان طلاق را عقب بیندازد. در مورد حضانت فرزندان اولویت با مادر است مگر آن که خود مادر حضانت را نخواسته باشد آن وقت به پدر محول می‌شود. اما پدر موظف

است در هر شرایطی نصف هزینه فرزند را بپردازد. اگر مادر نمی‌توانست نصف دیگر هزینه کودک را بپردازد دولت باید به او کمک کند. وظیفه نگهداری از کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست به عهده دولت است.

○ تن‌فروشی و پورنوگرافی ممنوع است. در تن‌فروشی زنان تن‌فروش مجازات نمی‌شوند بلکه خریداران سکس، در برابر قانون مجرم هستند.

○ پدوفیلی و ازدواج کودکان غیرقانونی است.

○ هر نوع آزار و اذیت خیابانی از جمله متلک گفتن جرم است. تجاوز حتی اگر به صورت تجاوز به همسر یا شریک جنسی باشد جرم تلقی می‌شود.

○ با توجه به این که قوانینی نظیر مهریه و شیربها و جهیزیه حذف خواهد شد؛ جای آن را قوانین حمایتی برای زنان پر می‌کند. از جمله حمایت دولت از زنان برای کسب توانایی اشتغال.

○ زنان و مردان هر دو می‌توانند در هر شغلی حضور داشته باشند و هیچ محدودیت جنسی برای مشاغل وجود ندارد. زن و مرد در مقابل کار برابر، حقوق برابر دریافت می‌کنند ولی مرخصی همراه با حقوق و مزایا برای دوران سندروم پیش قاعدگی و پرئود (عادت ماهانه) زنان و یا بارداری آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. به عبارتی تبعیض مثبت به نفع زنان وجود دارد. افرادی که به دلیل معلولیت و مشکلات جسمی قادر به تامین هزینه‌های خود نیستند از دولت برای گذران زندگی مستمری دریافت می‌کنند. دولت موظف است برای افراد جوانی کار، اشتغال ایجاد کند و اگر کسی با وجود توان کار کردن، بیکار بماند دولت موظف است هزینه‌های امرار معاش او را بپردازد. آموزش نیز برای زنان و مردان و دختران و پسران یک شکل خواهد بود و محدودیت رشته بر مبنای جنسیت وجود نخواهد داشت. امکانات تحصیل به زبان مادری برای زنان مانند مردان وجود دارد. دولت موظف است برای بخش‌هایی از کشور که ملل تحت ستم ساکن هستند تسهیلات بیشتری بدهد تا به لحاظ امکانات با بخش‌های دیگر کشور مطابقت داشته باشد.

○ دولت موظف است از سازمان‌های زنانی که مخالف سیاست‌های دولت در مورد مسئله زنان هستند، حمایت کند و فعالیت آن‌ها را تشویق کند.

- حق شهروندی از طریق پدر یا مادری که تابعیت ایرانی دارند به کودک منتقل خواهد شد و برای زنان و مردانی که تابعیت ایرانی ندارند اما مقیم ایران هستند اجازه اقامت صادر می‌شود و بنا به ضوابط مشخص و در چارچوب قانون می‌توانند شهروند ایران شوند و نوع اقامت هر یک از والدین می‌تواند برای فرزند زیر هجده سال آن‌ها عینا صادق باشد.
- مسئله ستم بر زن پدیده‌ای پیچیده و آمیخته به سنن و فرهنگ و روابط اجتماعی است و با این که قوانین پشتوانه مهمی در حمایت از زنان است اما باید برنامه‌های آموزشی در سطح جامعه در مورد چیستی ستم بر زن و راه‌های مبارزه با آن، چه از طریق رسانه‌ها و چه از طریق مراکز آموزشی مختلف تهیه شود.
- بحران محیط زیست با آن که امری جهانی است و باید مبارزات در این راستا در سراسر جهان صورت بگیرد اما هر کشوری وظایفی مشخصی در حفظ محیط زیست آن کشور و کمک به حل این بحران جهانی دارد که باید در دستور کار حکومت قرار بگیرد.
- از آنجا که مسئله ستم بر زنان فقط شامل جغرافیای ایران نمی‌شود باید به مبارزه علیه ستم بر زن در هر جای جهان کمک و یاری رساند و دولت موظف است علاوه بر سازمان‌های دولتی به نهادهای غیردولتی نیز در این امر کمک رسانی کند. از آنجا که جنگ‌های ارتجاعی به تمامی ضدبشر است، ورود به چنین جنگ‌هایی توسط حکومت محکوم و غیرقابل توجیه است.

تمامی این موارد به یکدیگر پیوند خورده‌اند و اجرایی نشدن هر کدام از این‌ها تعداد پرشماری از زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد و این تاثیر می‌تواند مانند دومینو بر زنان دیگر یا جامعه اثر گذار باشد. در ضمن حذف زن امکانی در خود نیست و اگر مسائلی که به عملی شدن این خواست‌ها مربوط است مورد توجه قرار نگیرد، حذف و یا حتی محدود کردن ستم بر زنان ممکن نخواهد بود. سرکوب سیاسی، فقر، اختلاف طبقاتی، وابستگی اقتصادی به کشورهای دیگر یا دخالت‌گری کشورهای سلطه‌گر بر ایران و بحران محیط زیست جزو مواردی هستند که موانعی جدی بر سر راهی زنان‌اند و به آن ضربه می‌زنند. پس برای برآورده شدن خواست‌های زنان حتی در حد پایه و ابتدایی به ساختاری نیاز است که مسئله‌اش غلبه بر تمام ستم‌های موجود در جامعه و جهان و از بین بردن پایه‌ها و ریشه‌های آن است.

آیا راه دیگری ممکن نیست؟

روشنک مینو

ظاهراً نیروهای آمریکایی این بار علی‌رغم تمامی حرف‌و‌حدیث‌های موجود درباره چگونگی پروسه خروج و چگونگی حل‌وفصل درگیری‌های نظامی و سیاسی بین نیروهای طالبان و دولت مرکزی افغانستان مصمم به خروج هستند.^۱ در وضعیتی که طالبان بخش عمده‌ای از خاک افغانستان را در اختیار دارد.^۲ و به تبع این حاکمیت مسئولیت این گروه برای تأمین نیازهای مردم محلی، بیشتر شده است. این مسئله لاجرم طالبان را تبدیل به یک حاکم محلی کرده است.^۳ اما اکنون با طالبانی روبرو هستیم که نیمی از قدرت داخلی افغانستان را هم از زاویه نظامی و هم از منظر اعمال حاکمیت بر بخش‌های مهمی از خاک افغانستان در دست دارد.

در این میان پدرسالاران دولت افغانستان با شکاف‌های متعددی روبرو هستند. درگیری‌های سیاسی و قطب‌بندی‌های قومی و مذهبی موجود بین نیروهای سیاسی راه‌به‌جایی نبرده و در نتیجه آن دولت افغانستان تضعیف شده است. این دولت ضعیف توان اداره امور اولیه جامعه را ندارد. هر روز در موجی از کشتارهای هدفمند افراد تحصیل کرده، فعالان حقوق مدنی و ... از بین می‌روند. نگرانی‌ها از فردای بعد از آمریکا به قدری زیاد است که تمام فضای روشنفکری و رسانه‌ای افغانستان را اشغال کرده است. بخش مهمی از این نگرانی‌ها در مورد جایگاه و حقوق زنان در جامعه افغانستان است.

در برنامه زوم هشت مارس عصیان موضوع صحبت دو شرکت‌کننده زن افغانستانی عمدتاً درباره همین نگرانی‌ها بود. با اینکه هر دو شرکت‌کننده معتقد بودند که این مذاکرات به این شیوه که تاکنون پیش رفته است تنها معامله‌ای برای قربانی کردن حقوق زنان در پای صلحی شتاب‌زده خواهد بود با این همه راهکار ارائه شده آن‌ها درهاله‌ای از ابهام قرار داشت. سمیه رامش راه‌حل را شکل گرفتن جبهه جهانی خواهری و مخالفت با مذاکرات عنوان کرد و خانم ناهید باقی صلحی پایدار با آینده‌ای روشن و معلوم را به صلحی شتاب‌زده ترجیح می‌دادند...^۴

به تعبیر سمیه رامش وضعیت دستیابی زنان به حقوق اجتماعی سیاسی و اقتصادی همواره دورهای باطلی را طی کرده است. تکیه‌گاه وی این نکته است که همواره حقوق اجتماعی از بالا و از سوی حکومت‌هایی که تجددگرا بودند و گرایش به اعمال بخشی از سیاست‌های اجتماعی مدرن را در جامعه داشته‌اند، اعمال شده و دوم



هر بار که تغییرات مثبتی در زمینه حقوق زنان اعمال شده این موضوع باعث اتحاد نیروهای عقبمانده علیه حاکمیت شده است. و حکومتها بر این اساس تضعیف شده‌اند. سوم از همین رو سمیه رامش معتقد است که برای حفظ دستاوردهای حداقلی دو دهه حضور و کار امریکا در زمینه حقوق زنان باید کاری کرد. راه حل او برای این پاسبانی و خروج از وضعیت معامله‌ای که با طالبان از سوی امریکا و دولت افغانستان درگیر است تشکیل

جبهه خواهری جهانی است که جلوی این مذاکرات را بگیرد.

پیش‌فرض اول سمیه رامش این است که جامعه افغانستان و بالأخص جامعه زنان افغانستان به اندازه‌ای درگیر روابط عقبمانده است که توان آن را ندارد تا علیه این روابط و مناسبات و نهادها شورش کند. از همین رو همواره در تاریخ افغانستان این مناسبات "مدرن" از بالا و از سوی حکومت‌ها اعمال شده است. این تصویر دفرمه شده‌ی تاریخی برای ما چیزی آشناست چراکه نیروهای اصلاح‌طلب و رفرمیست در ایران نیز همواره با تأکید بر اختگی تمامی تلاش‌های مبارزاتی توده‌های فرودست آویزان شدن به قدرت حکومت‌های اصلاح‌طلب! را تجویز کرده‌اند.

بگذارید بپذیریم که ایجاد یک جبهه جهانی خواهرانه می‌تواند این مذاکرات را متوقف کند. به این شکل آیا وارد مسیری می‌شویم که در آن جنگ و فرودستی زنان در افغانستان تمام می‌شود؟ یا حتی "دستاوردهای حداقلی" حقوق زنان حفظ می‌شود. همین الان این دستاوردها به دلیل روابط قدرت‌سیاسی پدرسالارانه و مردسالارانه‌ای که در دولت افغانستان فشرده شده است و باروکش تغییرات در قانون و ضعف دولت در اعمال آن و جنگ‌ها و خشونت وووو عقب‌نشینی جدی را شاهد بوده است. این گام‌های واپس‌گرایانه نه با تسلط طالبان

که در وضعیتی رخ داده است که آمریکا بیست سال پروژه‌های به‌اصطلاح توانمندسازی‌اش را در جامعه به کار گرفته است. این عقب‌گردها را نه نیروهای نظامی طالبان که پدرسالاران شرکت‌کننده در ساختار دولت مرکزی افغانستان و فراتر از آن منافع امپریالیسم آمریکا رقم می‌زنند. چطور می‌شود با پیش کشیدن یک راهکار مبهم انتظار داشت که در جهت رهایی زنان در افغانستان قدم برمی‌داریم؟ این موضوع چراغ جادو نیست که هر بار با وردی جدید امید رهایی داشته باشیم. باید برای همیشه با چنین رویکردهای بی‌پایه‌ای مقابله کرد. نه در ایران راه‌حل اصلاح‌طلبی یا بر تخت جمهوری‌نشین پدرسالارهای جدید و قدیم است و نه در افغانستان. نه در ایران راهکار ترمیم سوراخ سنبه‌های این سیستم است و نه در افغانستان.

حتی اگر جبهه‌ای از زنان شکل بگیرد. این جبهه زنان (برفرض اینکه همه این افراد برای مسئله رهایی زنان راهکار مشترکی داشته باشند) دقیقه چه باید بکنند؟ به دولت فشار بیاورند که جلوی طالبان بایستد؟ دولتی که خود بر مبنای پدرسالاری و مردسالاری و فرودستی زنان برآمده و به‌واسطه قانون و ایدئولوژی و حقوق این روابط را محافظت می‌کند؟ دولت دقیقاً به پشتوانه کدام جنبه‌اش می‌تواند در مقابل طالبان مقاومت کند؟ ماهیت دینی‌اش، قوانین اسلامی‌اش، روابط مسلط فرادستی مردانه و پدرسالارانه‌اش کدام‌یک از این هسته‌های دولت افغانستان می‌تواند در برابر طالبان قد برافرازد؟ اتحاد خواهرانه موردنظر سمیه رامش در اینجا به بن‌بست می‌رسد. آن‌ها نمی‌توانند طالبان را به عقب برانند. دولت آمریکا هم اگر قرار بود این فشارها برایش ارزشی داشته باشد یا اگر می‌توانست برای موضوع زنان در افغانستان کاری بکند در این بیست سال حضور همه‌جانبه در افغانستان این کار را انجام می‌داد... بنابراین می‌بینیم که پروژه جنبش فشار خواهرانه به مذاکرات عملاً معلوم نیست که چه باید بکند و چطور این کار را انجام می‌دهد.

آن‌گونه که سمیه رامش به واقعیت تاریخی اجتماعی افغانستان و جهان نگاه می‌کند هیچ روزنه دیگری جز این پاسخ پر ابهام به ذهن نمی‌رسد. اما به تعبیر ناهید باقی آیا راه‌حل دیگری وجود ندارد؟ چرا جبهه جهانی نمی‌تواند برای رهایی زنان افغانستان مفید باشد؟ این جبهه پیشاپیش باید بداند رهایی زنان و رهایی جامعه نسبتی ناگسستنی دارند.

عجیب نیست که جامعه زنان افغانستان دل‌نگران روند مذاکرات و آینده حضور رسمی طالبان در دولت باشد. اما خیلی عجیب است که هنوز فکر می‌کنیم ساختار قدرت سیاسی دینی در افغانستان خواست و امکان تحقق

مطالبات سیاسی زنان را دارد. که هنوز فکر می‌کنیم طالبان و ایدئولوژی پدرسالار دینی‌اش که همواره یکی از پایه‌های اصلی قدرت سیاسی افغانستان بوده را می‌شود در مذاکرات برای احقاق حقوق زنان متقاعد کرد. که هنوز فکر می‌کنیم حضور نظامی آمریکا و دلارهای آمریکایی تنها راه حمایت از قوانین حامی حقوق زنان است. که هنوز فکر می‌کنیم دولت مرکزی افغانستان پدرسالار و مردسالار نیست و قرار است از زنان حمایت کند. که هنوز متوجه نشده‌ایم که از دور باطل دخالت‌گری امپریالیست‌های خارجی و چانه‌زنی‌های پدرسالاران داخل آشی برای زنان گرم نمی‌کند. که هنوز متوجه نشده‌ایم که راه اصلاحی برای سیستمی سراسر ستمگر وجود ندارد.

که هنوز متوجه نشده‌ایم که رهایی زنان مستقیماً به رهایی کل جامعه مربوط است. که هنوز متوجه نشده‌ایم که هر شکل از مبارزه برای زنان مبارزه‌ای در برابر کل نیروهای کهنه و پوسیده سرمایه‌داری مردسالار و کهنه‌پرستان دینی پدرسالار است. که هنوز متوجه نشده‌ایم که این مبارزه جدی است. راه میان‌بری ندارد. می‌توان و باید آن را یاد بگیریم. بر تجربه و دانش جهانی‌مان تکیه کنیم. که هنوز متوجه نشده‌ایم که راه‌حل نه مذاکره و سهم گرفتن از میز و بند و تبصره‌ها بلکه شورش علیه تمامی این روابط است.

۱. آمار مناطق تحت کنترل طالبان و حکومت افغانستان! (لانگ وار جورنال)، ۱۵ میلیون و ۱۵۷ هزار و ۵۶۵ نفر (۴۶ درصد) در مناطق تحت کنترل دولت ساکن هستند. ۴ میلیون و ۵۵۱ هزار و ۴۹ نفر (۱۴ درصد) در مناطق تحت کنترل طالبان ساکن هستند. ۱۳ میلیون ۲۰۵ هزار و ۴۸۴ نفر (۴۰ درصد) در مناطقی ساکن هستند که مورد مناقشه دولت و طالبان است.

۲. بواقع دولت بر شهرهای بزرگ و مراکز شهری مسلط است و نفرات طالبان بخش‌های وسیعی از حومه شهرها را در دست دارند. طالبان حاکم بلامنازع در مناطق روستایی افغانستان است.

۳. صندوق کودکان سازمان ملل متحد در افغانستان تایید کرد که بر اساس این توافق، طالبان اجازه می‌دهند که تقریباً چهارهزار مکتب/مدرسه در مناطق تحت سیطره آنان باز شود. طالبان همچنان برای نخستین بار رسماً توافق کرد بپذیرد مدارس دخترانه نیز در این میان فعالیت‌های خود را شروع کنند.

۴. در این متن کوتاه قصد بررسی تمامی پیش فرض‌ها و استنتاجات این دو فعال زنان را نداریم برای آگاهی از این موضوع می‌توانید به مقالاتت و سخنرانی‌های ایشان بویژه به صحبت‌هایشان در برنامه هشت مارس عصیان رجوع کنید.

سیاست‌های کنترل جمعیت و بروز ستم سیستماتیک بر زنان

آزاده صمیمی، ترانه صالحی

علی‌خامنه‌ای به مناسبت نوروز سال ۱۳۹۹ خطاب به مردم اعلام کرد که از نیازهای اصلی و مهم امروز جامعه افزایش جمعیت است و اگر موالید در کشور به‌قدر کافی نباشد چند سال دیگر نسل جوان کمیاب می‌شود و حفظ جمعیت جوان کشور یکی از ابزارهای قوت نظام اسلامی است.

در چند سال اخیر، این موضوع یکی از بحث‌های حائز اهمیت در سخنرانی‌های رهبر جمهوری اسلامی ایران بوده است. او در ۱۴ سخنرانی عمومی به این موضوع پرداخته است. هم‌زمان در اسفندماه ۱۳۹۹ مجلس شورای اسلامی لایحه طرح جوانی جمعیت را تصویب کرد که با تأیید شورای نگهبان این طرح به اجرا درمی‌آید.

سیاست‌های کاهش / کنترل جمعیت و یا افزایش جمعیت یکی از موضوعات مهم در وضعیت کشورهای در حال توسعه است.

سیاست‌های کنترل جمعیت در ایران

تاریخ کنترل جمعیت در ایران، به دوره پهلوی اول برمی‌گردد اما سیاست‌های اجرایی آن در سال ۱۳۴۵ به‌صورت جدی موردتوجه قرار گرفت؛ و در دوره پهلوی دوم با توجه به سرشماری جمعیت در دهه ۵۰، متوجه رشد بی‌اندازه جمعیت در ایران شدند. در آن زمان رشد سالانه جمعیت حدود ۳٪ بود. با این رقم احتمال اینکه جمعیت کشور تا ۱۳۷۸ نزدیک به ۱۰۰ میلیون شود بسیار زیاد بود. برای همین تصمیم‌هایی در جهت کنترل جمعیت اتخاذ شد. افزایش سن ازدواج به ۱۵ سال برای دختران و ۱۸ سال برای پسران از اقداماتی بود که از بارداری در سنین پایین پیشگیری می‌کرد. در آن دوره به پشتوانه بودجه ۸۰۰ میلیون دلاری سعی در آموزش زنان داشتند و برای همین کلاس‌های آموزشی تشکیل شد؛ اما این برنامه موفقیت‌آمیز نبود و تنها ۳۷٪ زنان امکان استفاده از لوازم و روش‌های پیشگیری را داشتند. این محدودیت از سویی به دلیل عقب‌ماندگی کشور و از سوی دیگر به جهت حاکمیت تفکر پدر-مردسالار حاکم بر جامعه و دولت بود. هرچند این سیاست‌ها باعث شد که نرخ افزایش جمعیت ثابت بماند اما کماکان به‌طور میانگین به ازای هر زن شش فرزند وجود داشت.

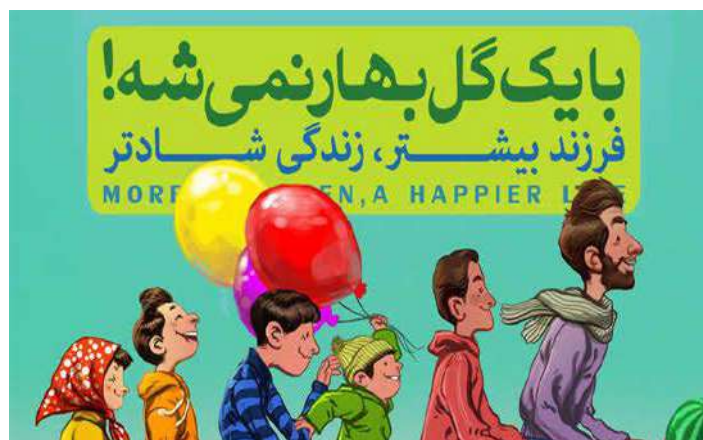
با به قدرت رسیدن حاکمان جدید برنامه کنترل جمعیت متوقف شد. دولتمردان تازه روی کار آمده از هرگونه برنامه‌ای که اصطلاحاً به آن غربی می‌گفتند براءت می‌جستند. آن‌ها این سیاست‌ها را برنامه‌های کشورهای غربی برای کاهش جمعیت مسلمین می‌دانستند و در جهت لغو این تصمیم کوشیدند. روح‌الله خمینی در سخنرانی‌اش در آذرماه ۱۳۵۸ یعنی ۱۰ ماه پس از به‌قدرت رسیدن آرزوی ارتش ۲۰ میلیونی‌اش را اعلام کرد و هم‌زمان با آغاز جنگ ۸ ساله میان ایران و عراق این آرزو به بحث جدی دولت جمهوری اسلامی تبدیل شد و خانواده‌ها را تشویق به فرزندآوری کردند. در جهت این خواسته قوانین را تغییر دادند به‌طور مثال قانونی که بر اساس آن، سن ازدواج دختران در دوره پهلوی به ۱۵ سال تغییر یافته بود به ۹ سال شرعی برگشت چراکه حکومت جدید قوانینی بر مبنای اسلامی می‌خواست و در اسلام ازدواج در سن پایین سنت محسوب می‌شود. با ادامه جنگ میان ایران و عراق و کشته شدن بیش از ۱۹۰ هزار نفر در جنگ سیاست‌های افزایش جمعیت به قوت خود باقی بود. در این راستا تلاش می‌شد با سیاست‌های تشویقی مثل اهدای زمین و خانه به خانواده‌های پرجمعیت، مردم را به فرزندآوری بیشتر تشویق کنند.

با پایان جنگ و آغاز دهه ۷۰ شمسی و با سرشماری‌های دهه ۶۰ دولت متوجه خطر انفجار جمعیت شد. برای همین در سال ۱۳۶۸ با برنامه‌ای همه‌جانبه و با شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» سعی شد از انفجار جمعیت جلوگیری شود. دهه ۷۰ شمسی دوران تمرکز اقتصادی جمهوری اسلامی بود. در این دوره که به دوران سازندگی معروف است دولت در جهت برنامه‌های تنظیم و کنترل خانواده حرکت کرد.

در سال ۱۳۷۰ اداره کل جمعیت و تنظیم خانواده به یکی از ادارات زیرمجموعه وزارت بهداشت افزوده شد. طرح تنظیم خانواده با ۳ هدف اصلی اجرا شد؛ افزایش فاصله هر بارداری به ۳ یا ۴ سال، ممانعت از بارداری زنان زیر ۱۸ سال و بالای ۳۵ سال، محدود کردن خانواده به حداکثر ۳ فرزند و تشویق به فرزندآوری کمتر. در این میان وزارت بهداشت با همکاری آموزش پرورش، وزارت علوم و صداوسیما و شورای نگهبان این برنامه را اجرا می‌کردند. در این دوران ترویج و آموزش‌های روش‌های پیشگیری از بارداری افزایش یافت و حتی لوازم پیشگیری از بارداری به‌صورت رایگان یا بسیار ارزان پخش شد؛ و حتی واحد درسی اجباری به نام تنظیم خانواده به دروس دانشگاهی در همه رشته‌ها افزوده شد. هم‌زمان فقها و مجتهدین نیز انجام روش‌های پیشگیری را مخالف با اسلام تشخیص ندادند!

از ویژگی‌های مهم طرح کنترل جمعیت این بود که توانستند مردان را نیز تا حدودی در پیشگیری سهیم کنند و عمل وازکتومی به‌عنوان یک نمونه مناسب برای پیشگیری از بارداری معرفی شد.

در این دوره همچنین سیاست‌های محروم‌سازی برای خانواده‌هایی که تعداد فرزندانشان بیشتر از ۳ تن بود، اجرا شد. به‌عنوان مثال خدمات تأمین اجتماعی و یارانه تنها به ۳ فرزند اول خانواده تعلق می‌گرفت که این شرایط را برای خانوارهای با بیش از ۳ فرزند مشکل می‌کرد. همچنین مرخصی زایمان برای زنان کارمندی که صاحب فرزند چهارم می‌شدند لغو شد و حق اولاد نیز شامل فرزندان سوم به بعد نمی‌شد. اجرای این سیاست توانست میانگین تعداد فرزند برای هر زن که در سال ۱۳۵۹ شش فرزند بود به ازای هر زن، به چهار فرزند در سال ۱۳۸۵ برساند و افزایش جمعیت را ۶۱٪ کنترل کنند. در سال ۱۳۵۹ رشد سالانه جمعیت ۴ درصد بود که در سال ۱۳۸۴ به ۱.۱ درصد رسید.



با به روی کار آمدن دولت نهم دوباره زمزمه‌هایی از طرح‌هایی برای افزایش جمعیت شنیده شد. محمود احمدی‌نژاد، ایران را کشوری با پتانسیل جمعیت ۱۵۰ میلیونی اعلام کرد و حتی در یکی از سخنرانی‌هایش گفت اگر رشد جمعیت در ایران همین‌گونه باقی بماند در ۴۰ سال آینده کشوری به نام ایران وجود ندارد. به همین دلیل دولت اولین گام در جهت تشویق خانواده‌ها به فرزند بیشتر با لغو ماده‌های عدم تعلق خدمات تأمین اجتماعی به فرزند چهارم را برداشت.

این تلاش ادامه یافت و در دهه ۹۰ در همه زمینه‌ها دولت کوشید تا مردم را تشویق به فرزندآوری بیشتر بکنند. از بنرهای تبلیغاتی در سطح شهر با شعارهای «با یک گل بهار نمی‌شود» تا برنامه‌های تلویزیونی با حضور خانواده‌های پرجمعیت و تشویق افراد به اینکه محیط خانواده با حضور فرزندان بیشتر بانشاط‌تر می‌شود. در سال ۱۳۹۲ دولت تصمیم گرفت عمل وازکتومی و توبکتومی که در دوره کنترل جمعیت به صورت رایگان انجام می‌شد را لغو کنند و حتی انجام دادن این عمل‌ها را منوط به تأیید هیئت پزشکی دانستند که تنها موارد خاص شامل آن می‌شد و در عوض پیشنهاد عمل بازگشت وازکتومی به صورت رایگان ارائه دادند.

در همین دوره وعده‌هایی چون گرفتن سکه به ازای هر بچه یا افزایش تصاعدی یارانه بیشتر داده می‌شد اما این سیاست‌ها به اندازه کافی نتوانست دولت را به خواسته‌هایش برساند. سال ۱۳۹۲ طرحی به نام «جمعیت و تعالی خانواده» از سوی دولت به مجلس ارائه شد که از زمان بررسی تا تصویب این طرح تقریباً ۱۰ سال طول کشید تا سرانجام در اسفندماه ۱۳۹۹ این طرح به صورت مشروط تصویب شد.

طرح جوانی جمعیت

در نشست علنی روز سه‌شنبه ۲۶ اسفندماه ۱۳۹۹ مجلس شورای اسلامی، بالاخره بعد از چند سال طرح جمعیت و تعالی خانواده با ۱۶۱ رأی موافق، ۱۴ رأی مخالف و ۵ رأی ممتنع از مجموع ۲۰۵ نماینده حاضر در جلسه تصویب شد. این طرح بعد از تأیید شورای نگهبان به صورت آزمایشی برای مدت ۷ سال اجرایی خواهد شد. در زمان نگارش این مقاله شورای نگهبان طرح فوق را برای اعمال تصحیحاتی به مجلس برگرداند. طرح ۷۴ ماده دارد که در آن از تمامی ارگان‌های دولتی از جمله وزارت خانه‌ها تا بسیج، صداوسیما، حوزه‌های علمیه دعوت به همکاری کرده است.

طرح باهدف تشویق به فرزند آوری و منع مردم برای استفاده از لوازم پیشگیری نوشته شده است و در آن تمام ارگان نظام جمهوری اسلامی دست به دست هم داده اند تا به صورت سیستماتیک و هدفمند کنترل بیشتری بر زنان و خانواده داشته باشند. در ادامه به چند نمونه از ماده های این طرح می پردازیم:

ماده ۵۸- توزیع، نگهداری و حمل داروهای رایج در سقط جنین فقط برای مصرف در داروخانه مراکز درمانی بیمارستانی دارای مجوز از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مجاز است. هرگونه خرید، فروش و پخش داروهای مذکور، خارج از سامانه ردیابی و رهگیری فرآورده های دارویی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، جرم است و مشمول مجازات درجه ۳ تا ۶ قانون مجازات اسلامی می شود.

ماده ۵۹: وزارت اطلاعات و سایر دستگاه های امنیتی مکلف اند با همکاری وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیروی انتظامی و سازمان های نظام پزشکی و پزشکی قانونی و سایر دستگاه های ذی ربط، از طریق سامانه های موجود گزارش مردمی متخلفان فروش داروهای سقط، مشارکت در سقط غیرقانونی، سایت ها و بسترهای مجازی معرفی کننده مراکز و افراد مشارکت کننده در سقط، توصیه های کادر بهداشتی و درمانی خارج از ضوابط، عناصر ترویج دهنده سقط غیرقانونی را شناسایی، به عنوان ضابط قضایی، موارد را به مراجع قضایی اعلام نمایند.

ماده ۶۰- فعالیت مدیران و عوامل مؤثر در بسترهای مجازی معرفی کننده افراد و مراکز مشارکت کننده در سقط غیرقانونی جنین ممنوع است و حسب مورد متخلفان از این حکم علاوه بر مجازات درجه پنج، به پرداخت خسارت معادل دو تا پنج برابر عواید حاصل از ارتکاب جرم محکوم می شوند.

ماده ۳۸- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است در اجرای آموزش های حین ازدواج، محتوای تدوین شده توسط شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده شورای عالی انقلاب فرهنگی را در زمینه بهداشت، سلامت باروری و فرزند آوری عیناً آموزش داده و آموزش های اخلاقی، حقوقی و روانشناسی حین ازدواج را به نهاد رهبری دانشگاه های علوم پزشکی سراسر کشور واگذار نماید.

ماده ۴۶ - وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مکلف است با رویکرد افزایش رشد جمعیت و تأکید بر اثرات مثبت بارداری و زایمان طبیعی، فواید فرزند آوری، کاهش فاصله ازدواج و فرزند اول و همچنین کاهش

فاصله بین فرزندان، حداکثر تا یک سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، نسبت به تغییر، اصلاح، تکمیل و به‌روزرسانی علمی متون و منابع آموزشی، مضرات مادی و معنوی سقط‌جنین و عوارض استفاده از داروهای ضدبارداری، منع سزارین غیرضروری، به بازآموزی و تربیت کارکنان و ارائه‌دهندگان این آموزش‌ها اقدام نماید و با آموزش کارکنان شبکه بهداشت و درمان برای مراجعین در تمامی بازه سنی باروری، به ازای تولد فرزند اول تا پنجم در جمعیت تحت پوشش و مطابق با دستورالعمل حمایتی موضوع این حکم، به ارائه‌دهندگان خدمات به‌صورت افزایش پلکانی، فوق‌العاده کمک به فرزند آوری پرداخت نماید.

با خواندن این چند ماده به‌راحتی می‌توان فهمید که چه کسانی قربانیان اصلی این طرح هستند. درعین حال که در برنامه‌های کنترل جمعیت به دستاورد جمهوری اسلامی در برنامه تنظیم خانواده «معجزه ایرانی» می‌گویند اما این طبقات ستمدیده جامعه بودند که در این برنامه‌ها بیشترین سختی را متحمل شدند. عدم تعلق خدمات تأمین اجتماعی به خانوارهای دارای بیش از ۳ فرزند چرخه زندگی را بر آن‌ها تنگ می‌کرد و در نقطه مقابل امروزه دوباره در طرح جوانی جمعیت با این مسئله روبرو هستیم که قربانیان این سیاست‌ها زنان و طبقات فرودست جامعه هستند. این زنان هستند که باید برای پایان دادن داوطلبانه به بارداری (سقط‌جنین) به روش‌های غیرقانونی و ناامن دست بزنند. این طبقات فرودست هستند که توانایی تهیه لوازم پیشگیری را ندارند و با مشکلات بسیاری روبرو می‌شوند.

خمینی با ارتش بیست‌میلیونی‌اش، هاشمی با شعار فرزند کمتر زندگی بهتر، احمدی‌نژاد با شعار یک گل بهار نمی‌شود، همگی نیمی از جامعه را هدف قرار داده و بر بدن‌ها و اراده و اندیشه‌شان تاخته‌اند. کسانی که این ستم را تحمل می‌کنند زنان و طبقات فرودست هستند. در ادامه این موج سرکوب دولتی، قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت»، قانونی ستمگرانه است باهدف تحمیل کردن بارداری به زنان. این قانون از ابزارهای ایدئولوژیک اسلامی، از ابزارهای سرکوب سیاسی و به‌طورکلی از بازوهای دولتی، اعم از تمامی وزارتخانه‌ها و مجموعه‌های فرهنگی، بانک‌ها و مساجد و بسیج و... بهره می‌برد تا در بندبند جامعه سیاست‌های تشویقی و تنبیهی فرزندآوری را جا بیندازد.

متأسفانه می‌توان گفت در نتیجه پیاده شدن این قانون که مردسالاران دولتی با بوق و کرنا از آن حمایت کرده‌اند، کودک همسری افزایش خواهد یافت، خودکشی زنان بیشتر خواهد شد و زن‌کشی و قتل ناموسی

نیز بیشتر از امروز اتفاق خواهد افتاد و به‌طور کلی ستم سیستماتیک بر زنان شدت بیشتری خواهد یافت. زنان برای حکومت سرمایه‌دار_دین‌مدار جمهوری اسلامی رحم‌هایی هستند که نه تنها حق تصمیم‌گیری برای بدن خودشان را ندارند، بلکه باسیاست‌های دولت محدودۀ آزادی‌هایشان تنگ‌تر هم خواهد شد. این قانون نشان می‌دهد که در چشم دولتمردان جمهوری اسلامی زنان تنها ماشین جوجه‌کشی به حساب می‌آیند؛ و نقش زن مسلمان، فرزندآوری و بچه‌داری و شوهرداری است. قانونی که با تکیه به ایدئولوژی‌های اسلامی که به تمامی ضد زن هستند می‌خواهد جامعه را به سمت و سویی ببرد بدتر از آنچه هست و با اجرایی شدن آن به مراتب وضعیت زنان هولناک‌تر خواهد شد. گرچه چندین سال است که تبلیغ و ترویج تحمیل بارداری به زنان شروع شده، اما حالا با این قانون سفت‌وسخت، ایران کشوری هولناک‌تر از گیلیاد برای زنان خواهد شد.

افزایش جمعیت نیازمند زیرساخت‌هایی است که جمهوری اسلامی زیرساخت‌های لازم آن را ندارد. درحالی‌که وضعیت مرخصی زایمان برای زنان شاغل هنوز معلوم نیست. درحالی‌که مردم توصیه می‌کنند که بچه‌دار شوید که بسیاری از مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. بسیاری از افراد به بهداشت دسترسی ندارند و امکانات در همه‌جا یکسان نیست و بسیاری از کودکان هرساله به دلایل مختلف از تحصیل بازمی‌مانند و هزاران کودک بی‌شناسنامه در جای‌جای ایران زندگی می‌کنند. این برنامه بیشتر زنان را به بند می‌کشد. برگشت زنان به خانه و کمک برای افزایش جمعیت ستم مضاعفی است که زنان در این شرایط سخت باید متحمل شوند. معلوم است که هدف دولتمردان جمهوری اسلامی رسیدن به جمعیت ۱۵۰ میلیونی، برای قدرت‌نمایی بین‌المللی و منطقه‌ای‌اش است و با فشار و کنترل بیشتر بر بدن زنان تنها می‌خواهند به این مهم برسند. اینجاست که جنبش زنان باید با عملکرد درست و خط روشن واقعیت این رژیم ضد زن را هرروز بیشتر رسوا کند و در قبال این کوتاه‌نظری‌ها و حماقت‌ها کوتاه نیاید.

۱. حذف و نادیده گرفتن اراده زنان بر بدن و اندیشه‌شان چیزی که قرار است نهاد خانواده هسته‌ای پدر-مردسالار را تقویت کند و به واسطه آن قدرت سیاسی را در جهت اعمال نظم مسلط همراهی کند هرگز بدون تضاد نخواهد بود. هر شکلی از مقاومت زنان علیه این قوانین پدرسالارانه بوجود آورنده اصطکاک اجتماعی است. اصطکاک‌هایی که به حذف فیزیکی و روانی و زنان و جایگاه آنان در جامعه منجر می‌شود

زنان در صنعت پوشاک

کیمیا محمودی

پنجاه سال پس از آن که در ۱۸۵۷ زنان کارگر کارگاه های پارچه بافی و لباس دوزی برای کاهش ساعات کار و افزایش دستمزد تظاهرات کردند، کارگران نساجی آن کارخانه در نیویورک آمریکا در یادبود و تداوم مبارزه آنها دست از کار کشیدند و اعتصاب کردند.

در سال ۱۸۵۷ صاحب کارخانه و همراهانش برای جلوگیری از همبستگی کارگران، این زنان را در محل کارشان حبس کردند و بعد کارخانه آتش گرفت و ۱۲۹ زن کارگر در آتش سوختند. اما ماجرا به اینجا ختم نشد. ستم، مبارزه و آتش زدن بر زندگی مردم در سطح وسیعتر و گسترده در جهان ادامه یافت. صنعت نساجی و پوشاک در جهان گلوبالیزه کنونی بسیار گسترده شده است. این صنعت امروزه در کشور چین مقام اول تولید را به خود اختصاص داده است و در برخی کشورهای جهان جنوبی تمرکز دارد.

در کشورهای جنوب شرق آسیا مثل بنگلادش، هندوراس، کامبوج و همچنین در هند. همان کارخانه هایی که مرکز مشقت و رنج و عذاب برای کارگران است. روزی ۱۰ تا ۱۴ ساعت کار طاقت فرسا. ۹۰ درصد از ۳۰ میلیون کارگران نساجی را زنان تشکیل می دهند. جنوب شرقی اروپا و آمریکای لاتین نیز از مراکز تمرکز این کارگران است. اکثر کارگران کشورهای آسیایی زنان جوان می باشند که بعنوان کارگران مهاجر به هند، چین، یا بنگلادش برای کار مهاجرت می کنند. در هند دختران جوان را تحت نام «سومانگالی» که به معنی «عروس خشنود» است برای سه سال اجیر می کنند. بسیاری از دختران این فشار را تحمل نمی کنند و به خودکشی دست می زنند. آماري که از این خودکشی ها در دست است تعدادشان را ۱۲۰ هزار دختر جوان اعلام می کند که قربانی «عروس خشنود» هستند.

بنگلادش طی سالها با تولید انبوه لباس برای برندهای اروپایی و جهانی اچ اند ام، پرای مارک و بنتون پس از چین به دومین صادرکننده بزرگ لباس تبدیل شد. زنانی که در بخش تولید پوشاک کودکان کمپانی اچ اند ام فعالند، خشونت جنسی وسیع را در یکی از تولیدیها در هند علنی کردند. این اتهامات چند هفته پس از مرگ دختر ۲۱ ساله ای به نام جیاسری کاتیروال طرح شدند. خانواده و همچنین همکاران جیاسری گفتند که او

مدت ها توسط کارفرما مورد آزار جنسی قرار گرفته اما ترسیده این آزارها را گزارش دهد. کارگران کارخانه ناچی که برای اچ اند ام و برندهای دیگر پوشاک تولید می کنند، گفتند که زنان کارگر مدام با خشونت جنسی و آزار کلامی مواجهند و سوپروایزرهای مرد از قدرت مطلق نسبت به زنان زیردست برخوردارند. آزار کلامی و توهین را وسیله ای برای بیرون کشیدن کار بیشتر از زنان قرار می دهند.

کارگران باید روزانه ۱۰۰۰ قطعه پوشاک تولید کنند. کمپانی صادرات شرقی که مالک تولیدی پوشاک ناچی است، بطور کلی این اتهامات را رد کرده است. این اولین بار نیست که اچ اند ام با چنین اتهاماتی روبروست. در سال ۲۰۱۸ گزارش حقوق بین الملل کار موارد متعددی را از خشونت مبتنی برجنسیت در تولیدی های زنجیره ای این کمپانی افشا کرد.

در ایران هر چند که در شرایط کنونی خیلی از تولیدی های بزرگ نساجی و پوشاک ورشکسته شده اند اما کارگاه های کوچک زیادی کماکان با همان شرایط اسفناک که در خیابان جمهوری اسلامی آتش گرفت و دو زن کارگر کشته شدند تحت ستم طبقاتی و جنسیتی قرار دارند و جسم و جانشان هم تحت مالکیت کارفرماست.

تعداد زیادی از زنان بیکار و سرپرست خانواده هستند که بخاطر فقر و بخاطر جدایی و طلاق مجبورند نیازهای خود و بچه ها و اطرافیان را با فروش کارهای بافتنی تکه دوزی و کالاهایی که از بازار و کشورهای مثل چین و ترکیه آمده برطرف کنند و در واگن های زنانه مترو، در گرما با حجاب اجباری اسلامی ساک های سنگین کالاهای فروشی شان را بدوش بکشند.

منابع:

۱_ افشاگری زنان کارگر هندی علیه خشونت فراگیر در تولیدی های «اچ اند ام»

۲_ استثمار یا آزادی؟ کارگران زن در صنعت پوشاک

۳_ وضعیت زنان در جهان و نقش آنها در اقتصاد جهانی

۴_ زنان دستفروش در مترو همزمان با گسترش کرونا

نامه کارول داونر^۱

کارول داونر از اوایل دهه ۷۰ یکی از حامیان و مدافعان پیشرو برای حقوق باروری زنان بوده است. او به‌عنوان نویسنده، بنیان‌گذار کلینیک‌های خودیاری و یکی از اعضای اصلی هیئت‌مدیره فدراسیون ملی سقط‌جنین، جایزه بشردوستانه کریستوفر تیتز را دریافت کرده است.

من اخیراً در نوشتن بیانیه‌ای برای آزادی زندانیان سیاسی در ایران^۲ همکاری کردم. من این متن را در مورد دو زن گرفتار در این موج سرکوب می‌نویسم، وکیل نسرین ستوده، که از زنانی که به دلیل بی‌حجابی دستگیر شده‌اند دفاع می‌کند و ناهید تقوی که خبرش اخیراً به‌عنوان فعال حقوق زنان پخش شده است.^۳ در دسامبر ۱۹۷۹ (۱۳۵۹)، پس از آنکه آمریکا اجازه داد شاه برای معالجه پزشکی به آمریکا بیاید، سفارت آمریکا در تهران تصرف شد. در آن زمان در ایالات متحده خطر جنگ و اعمال خشونت علیه ایران وجود داشت.

ما از طرف انجمن دانشجویان ایران دعوت شدیم که با هیئت «شاه را به ایران پس بفرستید/ آمریکا دست‌های خود را از ایران بکش» برای دو هفته به ایران برویم (اشاره نویسنده به درخواست عمومی برای بازگرداندن شدن شاه به ایران و محاکمه او در ایران است) این هیئت از جناح‌های مختلف سیاسی تشکیل شده بود. ما از خواسته ایرانی‌ها مبنی بر عدم پذیرش شاه در آمریکا حمایت کردیم و امیدوار بودیم بتوانیم در خنثی کردن آن شرایط بسیار ترسناک و بی‌ثبات کمک کنیم.

در آن بحبوحه، ما به محوطه سفارت آمریکا در ایران رفتیم که به‌صورت مداوم صحنه اعتراضات ضدآمریکایی بود. ما بنر خود را در دست گرفتیم و بیانیه خود را خواندیم. در مرحله بعدی با صادق قطب‌زاده، وزیر امور خارجه وقت ایران ملاقات کردیم، و از سه مکان مختلف بازدید کردیم. یکی از این مکان‌ها افشا کننده ثروت‌اندوزی شاه و دیگری نشان‌گر فقر گسترده‌ای بود که ثروت‌اندوزی خاندان پهلوی به وجود آورده بود. در نهایت مکانی را بازدید کردیم که در آن سرکوب و شکنجه شدیدی برای حفظ منافع خود انجام داده بود. سه مکانی که ما از آن‌ها دیدن کردیم کاخ مجلل شاه پهلوی، کلبه‌ای خاکی در یک روستا و همچنین زندان اوین شاه بود که با لکه‌های خون خشک‌شده بر روی دیوارهای

بتونی سلول‌ها آراسته‌شده بود، جایی که تخت‌های آهنی زنگ‌زده الکتریکی برای بستن و شکنجه زندانیان تعبیه‌شده بود.

اعضای فمینیست ما با یک گروه زنان، به نام «زن روز» ملاقات کردند. آن‌ها گفتند که چگونه انقلاب رابطه‌شان با یکدیگر و جامعه را تغییر داده است. «پیش‌ازاین ما می‌ترسیدیم که حتی بین خودمان صحبت کنیم. ما در دوره کمبود غذا، مواد غذایی را احتکار می‌کردیم، اما اکنون تنها نیازهای ضروری‌مان را خریداری می‌کنیم تا همه بتوانند دسترسی به مقداری غذا داشته باشند.» سپس، در سفری یک‌روزه به قم برای ملاقات با آیت‌الله خمینی، مجبور شدیم که حجاب بر سر کنیم. من تمایل داشتم در قبال خواندن بیانیه هیئت‌مان حجاب را تحمل کنم، اما به هر ترتیب نتوانستم آن روسری را بیوشم! توی ماشین ماندم. و خوب می‌فهمم که چرا یک زن در ایران ممکن است خطر زندان را بپذیرد اما به این پوشش اجباری تن ندهد.

ما در تظاهرات مسالمت‌آمیز ۱۰۰۰۰۰ نفره ای شرکت کردیم. تظاهرات کنندگان خواستار بازگرداندن شاه و پایان دادن به مداخلات آمریکا در ایران بودند. غرق شدن در آن جو انقلابی ۹۰۰۰ مایل دورتر از خانه باعث شد تا از خودپسندی و جهل آمریکاییم آگاه شوم، از جمله داشتن این امتیاز مشکوک که «اگر تمایل به خواندن روزنامه نداری نیازی هم به خواندن آن نداری!»^۴ در گفتگوهایم در بازار یا با رانندگان تاکسی، از دانش و درک مردم از اوضاع سیاسی تحت تأثیر قرار گرفتم. آن‌ها صمیمی بودند و علناً با شور و شوق در مورد انقلاب خود صحبت می‌کردند. آن‌ها از مسائل ژئوپلیتیک روز، بهتر از من مطلع بودند درحالی‌که من خودم را از همه آگاه‌تر می‌دانستم.

در خانه‌ای با خانواده‌ای ایرانی شام خوردیم. میزبانان ما می‌ترسیدند که با ایجاد یک دولت مذهبی، انقلاب آن‌ها متوقف شود. در طی چند ماه، رژیم جمهوری اسلامی زندان اوین را دوباره برای اسکان و اعدام افرادی که به آن‌ها اعتراض می‌کنند، باز کرد. در سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷)، آن‌ها هزاران زندانی سیاسی را با اتهام خیانت به انقلاب اعدام کردند، بسیاری از آن‌ها دانشجویان دانشگاه بودند که برای کمک به ساختن آینده ایران پس از انقلاب از ایالات‌متحده بازگشته بودند. مردم ایران در نهایت به حکومتی که با اعتراض مسالمت‌آمیز^۵ به دست آوردند نرسیدند.

تحریم‌های شدید، بخشی از استراتژی ایالات متحده برای کنترل سیاست‌های خاورمیانه، اقتصاد ایران را نابود کرده و رنج بزرگی را تحمیل کرده است. متحد ما، اسرائیل، مقامات ایرانی را ترور کرده است. ترامپ اقدامات خطرناک جنگی انجام داده است. جمهوری اسلامی ایران با سرکوب کسانی که به سختی‌های ناشی از تحریم اعتراض می‌کنند، در برابر این تجاوزات آمریکا واکنش نشان می‌دهد. حتی زندانی کردن و اعدام مخالفان اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را افزایش داده است.

در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۹)، من شخصاً در جریان سفرم به ایران، از مبارزه مردم ایران مطلع شدم. من به این باور رسیدم که افراد باوجدان باید صدای مردم آنجا باشند و آمریکایی‌ها باید به این صدا گوش دهند و واکنش نشان دهند.

کارول داوئر

۱. این متن Carol Downer در رسانه های مجازی آمریکا منتشر شده است.

۲. (<https://actionnetwork.org/petitions/free-irans-political-prisoners>)

۳. <https://iran-hrm.com/index.php/2021/02/02/iran-hangs-27-people-in-january-amid-incessant-use-of-death-penalty>

۴. اشاره به تفکری است که مطالعه جهان بیرونی را علی‌السویه می‌داند. در این تفکر آگاهی نسبت به آنچه در سطوح مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می‌گذرد، اهمیتی ندارد. اگر در این زمینه‌ها آگاه نیستید، این موضوع امتیازی برای شما محسوب می‌شود چرا که نیازی به آگاه شدن نداشته اید. این امتیاز که جهان‌بینی آمریکایی تبلیغ می‌کند، به تعبیر نویسنده نامه، امتیازی مشکوک است. امتیازی برای در جهل ماندن مردم.

۵. اشاره به مبارزات گسترده و توده ای سال پنجاه هفت دارد که در آن توده های میلیونی مردم در برابر ارتش و پلیس امنیت تا بن دندان مسلح شاهنشاهی ایستادند.

گزارشی از برنامه زوم "عصیان"

(بمناسبت هشت مارس روز جهانی زن ۲۰۲۱)

روز هفت مارس ۲۰۲۱ به مناسبت روز جهانی زن برنامه ای بصورت آنلاین توسط "عصیان" با تمرکز بر سرکوب زنان و زنان زندانی سیاسی در ایران و حذف و ترور زنان فعال در افغانستان، برگزار شد. در این نشست اینترنتی رفقا شهرزاد مجاب، منصوره بهکیش، شورا مکارمی، مریم زارع، سوسن گل محمدی، مریم کلارن، مریم هاتف، ناهید باقی، سمیه رامش و شکیب مصدق شرکت داشتند.

متن آغازین مجری برنامه «هشت مارس برای ما روز رزم برای جهان نوین است. ما در این مسیر، خود را هم رزم و همراه همه کسانی می‌دانیم که علیه بنیادگرایی دینی و پدرسالاری و علیه امپریالیسم و سیاست های امپریالیستی در سراسر جهان ایستاده اند. ده سال است که عصیان با هدف رهایی زنان و رهایی همه بشریت پا در مسیری پر فراز و نشیب از مبارزه سیاسی نهاده است. در این ده سال بسیار نوشته ایم و از مقاومت و تلاش های خود و دیگران آموخته ایم. در ابتدای راه نوشتیم: «ما عصیان گریم، این آغاز عصیان است. رهایی زنان و رهایی نوع بشر افق ماست.» به این ترتیب تلاش کردیم برگی دیگر از مبارزات زنان خاورمیانه و جهان باشیم. در این ده سال با زنان فعال و توده های فرودست جامعه متحد بودیم و کنارشان ایستادیم و کوشیدیم از دستاورد نبردهای جهانی بزرگ علیه سرمایه داری و مردسالاری بیاموزیم. به افق های تنگ اصلاح طلبانه دروغین دل خوش نکنیم. متعهد بودیم تا تمامی حقیقتی که آموخته ایم را در برابر همگان بگستریم. در پرتوی این تجربه مبارزاتی ده ساله، اکنون با صدایی رساتر می‌گوییم: عصیان صدای شورشگری زنان است و مصمم است تا به مبارزه آنان علیه جمهوری اسلامی خدمت کند. عصیان انترناسیونالیست است. ما برای جهانی بدون مرز و برای برابری میان خلق ها و فرهنگ ها و زبان های مختلف مبارزه می‌کنیم. ما با تمام زنان جهان در رزم مشترکمان علیه هر شکل از پدرسالاری و ضدیت با دولت های حاکم و سیستم سرمایه داری، همبستگی داریم. ما به تمام جهان اعلام می‌کنیم: خواهان جهانی بدون استثمار و بهره‌کشی، بدون تبعیض و ستم و سرکوب، بدون جنگ و نابودی محیط زیست هستیم. جهانی که نه فقط هر زن بلکه هر انسانی فارغ از جنسیت، هویت و ملیت، باور و عقیده، یک انسان

کامل محسوب شده و در آن، امکانات همسان برای کل بشریت در مسیر یک زندگی انسانی و بالفعل کردن توانایی‌ها، خلاقیت‌ها و امیدهایش فراهم است. جامعه‌ای که شکوفایی هر انسان، شرط شکوفایی همگان است.»

بعد از این مقدمه خانم مریم هاتف هنرمند و شاعر افغانستانی، بیانیه عصیان برای روز زن را قرائت کرد.

در بخش نخست این برنامه دکتر شهرزاد مجاب استاد دانشگاه در تورنتو کانادا در مورد مبارزات رهایی بخش زنان و مسئله ستم سیستماتیکی که بر زنان در جامعه اعمال می‌شود سخن گفتند. سخنان دکتر مجاب را عکس‌ها و طرح‌هایی از مبارزات زنان و هنرهای زنان در زندان بر علیه خشونت سیستماتیک موجود در جامعه همراهی می‌کرد. ایشان با اشاره به پایه‌های تولید و بازتولید کننده فرودستی و خشونت علیه زنان در جامعه به بین‌المللی بودن این مبارزات اشاره کردند و از فاشیسم، سرمایه داری امپریالیستی و بنیادگرایی مذهبی بعنوان سه نیروی عمده مرد-پدرسالار سرکوبگر در جهان نام بردند. او این نظام را نظام مرد-پدرسالار سرمایه داری امپریالیستی دینی نظامی امنیتی فاشیستی نامید که این نام بیانگر واقعیت تاریخی زمانه ماست. همچنین او دربخشی از سخنانش به موضوع زندانیان سیاسی پرداخت و گفت: «آیا خواست آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام، لغو حجاب اجباری ما را در رو در رو با خواست از هم پاشیدن تمامیت این رژیم قرار نمی‌دهد؟ در تاریخ مبارزات آزادیخواهان مردم ایران هر گاه بانگ زندانی سیاسی آزاد باید گردد بلند شد تحول بنیادین اجتماعی شکل گرفته است. آخرین باری که زندانیان سیاسی با این شعار آزاد شدند در دوران انقلاب سال ۵۸-۱۳۵۷ بود. کمی طول نکشید که دولت نوپای رژیم اسلامی به جان آزادیخواهان افتاد و کشتار دهه ۶۰ را به پا کرد.» ایشان مسئله مبارزه و هدف مندی و شکوهمندی زندگی مبارزین را با اشاره به اشعاری از سعید یوسف مطرح کردند. خانم مجاب صحبتشان را با این جمع بندی خاتمه دادند « بنظر من آنچه در معرض خطر قرار دارد توانائی ماست برای تشکیل یک جنبش جهانی که خود را از بند نیروهای مهار کننده مذهبی، ضدیت با علم، اصلاح طلبی، نسبیت گرایی، ذات گرئی و عملگرئی رها کند و عرصه‌ای برای انقلابی تازه و دگرگونی اجتماعی مهیا

سازد. در این راستا به این نتیجه شخصی و سیاسی رسیده‌ام که جهانی دیگرم آرزوست. جهانی که پا به عرصه نوین سوسیالیستی و کمونیستی بگذارد. از شکست‌ها بیاموزیم، از اشتباهات سرافکننده نباشیم، شجاعانه اذهان به تئوری‌های نادرست و نادقیق گذشته بکنیم، جسارت سیاسی داشته باشیم عمل گذشته را بازبینی کنیم، مرعوب گفتمان ضد علم، ضد سوسیالیسم و کمونیسم نشویم، تاریخ را پویا ببینم و جهانی دیگر آرزو کنیم.»

بعد از ایشان خانم منصوره بهکیش، فعال سیاسی و از اعضای فعال مادران و خانواده‌های خاوران که پنج عضو از خانواده (سه برادر، خواهر و شوهر خواهر) خود را در اعدام‌های دهه شصت از دست داده است، به پیوند جنبش زنان و جنبش دادخواهی پرداختند. ایشان از زنان زندانی سیاسی در ایران بویژه در دهه خونین شصت و مشکلات و ستم‌هایی که با آن روبرو بودند گفتند و از نقشی که زنان خانواده‌های زندانیان سیاسی در مبارزه علیه مشیت آهنین سرکوب جمهوری اسلامی از دهه شصت تا کنون بازی کرده‌اند. این زنان زندانی سیاسی و خانواده‌هایشان بویژه مادران زندانیان سیاسی و اعدامیان دهه خونین شصت با اینکه هر چه بیشتر تحت سرکوب و خشونت‌های چندجانبه رژیم قرار داشتند و از حمایت مردان خانواده یا مردان فعال سیاسی هم برخوردار نبودند، از مبارزات خود دست برنداشتند. او به نقل از شهناز اکملی مادر مصطفی کریم بیگی که در سال ۱۳۸۸ کشته شد، گفت: "اعدام پسر من دلیلی شد که من در خود زن دیگری را کشف کنم که می‌تواند تا انتهای مبارزه با ظلم برود، تهدید شود، زندانی شود ولی از پای ننشیند و همچنان دادخواه بماند و من این زن دیگر را با تمام رنج‌هایش دوست دارم زیرا هدیه‌ای از طرف پسر من است". منصوره بهکیش، جنبش دادخواهی را نه فقط درخواستی برای اجرای عدالت بلکه نوعی مقاومت سازماندهی شده میدانند که حکومت از آن می‌ترسد، از پیوند خوردن خانواده‌های زندانیان و اعدامیان می‌ترسد و به همین دلیل تهدید‌هایش را علیه آنها ادامه می‌دهد.

سخنران بعدی خانم شورا مکارمی، کارگردان و مردم‌شناس بودند که در مورد مستند "هیچ" ساخته ایشان که به مسئله اعدام مادرشان (زمانی که او شش سالش بود) در تابستان ۶۷ می‌پردازد، توضیحاتی ارائه کردند. بخش‌هایی از این مستند نیز در این برنامه به نمایش گذاشته شد. خانم مکارمی درباره تجربه ساخت این مستند و نتیجه آن، معتقد بودند پرداختن به گذشته با چنین رویکردی تنها اعلام

یک درد یا سوگ یا بیان یک ستم نیست بلکه وقتی وارد چنین تاریخی می‌شوید شما با تارو پودهای دیگری از آن نیز گره می‌خورید، با دیگر افرادی که نمی‌شناسیدشان اما با آنها همبسته و همپیمان و همراهید. از این تارو پود است که مقاومت پارچه ای زیست سیاسی-تاریخی ما بافته می‌شود.

خانم مریم زارع؛ بازیگر و کارگردان، مهمان بعدی برنامه عصیان بودند. او که مستند "متولد اوین" را ساخته است، توضیح داد که چگونه در ابتدای کار فیلم، موضوع برای او تنها یک مسئله شخصی بود. او میخواست بداند که چرا، چطور و چگونه در زندان متولد شد، داستانی که مادرش تمایلی به بازگو کردنش نداشت. اما او در این مسیر و بدنبال یافتن بچه های دیگری که در اوین در سالهای شصت متولد شدند، پی به جنبه جمعی و اجتماعی این مسئله برد و گفت باتوجه به اینکه هنوز جمهوری اسلامی در قدرت است و مسئولیت جنایاتش را نپذیرفته است، پرداختن به این موضوع بسیار مهم است هرچند که برای برخی شخصا ناخوشایند باشد. بخش هایی از این فیلم که در ایران تریبونال ضبط شده بود، در این برنامه نمایش داده شد.

در ادامه خانم مریم کلارن که کمپین Free Nahid را هدایت میکند، توضیحی از وضعیت خانم ناهید تقوی(مادرشان) زندانی دو تابعیتی ایرانی/آلمانی ارائه دادند که در بند دو الف زندان اوین و در انفرادی بازداشت است و هنوز دسترسی به وکیل ندارد. مریم کلارن با نقد به دولت های جمهوری اسلامی و دولت آلمان، موضوع رهایی زندانیان سیاسی را دستمایه منافع دولت ها ارزیابی کرد. ایشان معتقد بودند که ما خود باید برای رهایی زنان و همه بشریت گام برداریم و منتظر الطاف دولت ها نباشیم. همچنین ایشان با نام بردن از زنان زندانی سیاسی در بند یاد آنان را در هشت مارس زنده کردند.

مهمان آخر برنامه در بخش اول، خانم سوسن گل محمدی بودند. ایشان که یکی از نویسندگان کتاب "وما انکار خدایشان بودیم" هستند به موضوع زنان زندانی سیاسی در زندانهای دهه شصت جمهوری اسلامی پرداختند و اینکه چرا و چگونه جمهوری اسلامی دشمنی دوچندانی با زنان فعال سیاسی و کمونیست از روز اول پایه گذاریش داشته است. او محورهای اصلی این کتاب را که پرسش و پاسخ با پنج زن زندانی سیاسی از اتحادیه کمونیست هاست، توضیح داد و بر لزوم بالا بردن آگاهی زنان و جامعه برای تقویت مبارزات زنان، اهمیت نقد گذشته و اهمیت روش علمی در شناخت معضل و راه

حل برای رهایی بشریت، تاکید کرد. او همچنین به جایگاه ویژه حجاب اجباری در بین قوانین ضد زن شریعت اسلامی از بدو تاسیس جمهوری اسلامی تا امروز اشاره کرد.

بخش دوم برنامه به صحبت های مهمانانی از فعالین زنان افغانستان اختصاص داشت. این صحبت ها با تمرکز بر سرکوب و ترورهای اخیر زنان در افغانستان ادامه یافت.

اول خانم مریم هاتف شعرهایی با مضمون ستم بر زن در جامعه افغانستان را برای حضار خواندند و این شعرهای زیبا را به زنان عصیانگر تقدیم کردند.

در ادامه خانم سمیه رامش به وضعیت زنان در دو دهه اخیر افغانستان و نقش زنان در مذاکرات صلح با طالبان پرداختند. صحبت های ایشان عمدتاً در ضدیت با طالبان بود اما در مواجهه با نقش آمریکا در ایجاد این وضعیت در افغانستان، معنقد است که پس از حمله نظامی آمریکا به افغانستان، دموکراسی دستاوردهای قابل توجهی برای زنان در افغانستان داشته اما این پیشرفت ها با وجود قدرت گرفتن دوباره طالبان مورد تهدید قرار گرفته اند. او همچنین به پروژه ای شدن و پولی شدن مسئله زنان در افغانستان در نتیجه فرستادن بودجه های خارجی برای اینکار اشاره کرد. عصیان معتقد است که نقد خانم رامش با نادیده گرفتن سیاست های کلان آمریکا در این مورد، در سطح باقی مانده است. نظرات او در مورد حقوق زنان بیشتر در چارچوب سهم خواهی بیشتر در قدرت موجود برای زنان بود و نه یک گسست رادیکال از کلیت سیستم ضد زن موجود. در بخش پرسش و پاسخ این صحبت ها مورد نقد قرار گرفت اما در مجموع این برنامه در باب نقد جدی این صحبت ها فرصت و امکان زمانی کافی در اختیار نداشت. وضعیت زنان در افغانستان در اوضاع کنونی بدتر از پیش شده است زنان روزانه مورد قتل و ترور و جنایت قرار می گیرند این مسئله بسیار جدی است و لازم است که در آینده در این مورد به بحث و گفتگوی بیشتری پرداخته شود و یک چالش فکری در بین دیدگاه های مختلف را تقویت کرد. ما از همه فعالین زنان و کسانی که در این حوزه دغدغه دارند دعوت میکنیم که به بحث بیشتر در این رابطه دامن بزنند.

خانم ناهید باقی تحلیل گر مسائل افغانستان نیز در ادامه به بحث در این زمینه پرداختند. خانم باقی موضوع مذاکره با طالبان را یک "باج" و یک عقب نشینی توصیف کردند و از نتایج آن اظهار نگرانی

کردند. او معتقد است که طالبان در تفکر و ایدئولوژی ضد زن و مرتجع خود تغییری نکرده است هرچند که بر فضای رسانه، لابی گری و تکنولوژی مسلط است. او نرمالیزه کردن شراکت طالبان در قدرت از طریق پروسه صلح را اشتباه میدانند. او در این برنامه دلایل خود را برای تغییر نکردن طالبان با ارجاع به موارد مشخص در مناطق تحت نفوذ طالبان برشمرد اما او نیز به این مسئله نپرداخت که نقش آمریکا در بازگرداندن طالبان به قدرت و زیرپا گذاشتن حقوق زنان و دموکراسی (شعاری که با آن بیست سال پیش به افغانستان حمله کرد) چه بوده است.

سپس در این برنامه پیامی از شکیب مصدق به مناسبت روز جهانی زن پخش شد او در این پیام گفت: " بدون برابری جنسیتی ما به جهانی بهتر و آزاد نخواهیم رسید امسال ما هشت مارس را در حالی تجربه می کنیم که نابرابری و خشونت علیه زنان در جهان، خاورمیانه، افغانستان و ایران بیداد می کند. امروز حقوق زنان در افغانستان در گرو توافق صلح آمریکا و طالبان است در حالی که بیست سال از حضور نظامی آمریکا در داخل افغانستان می گذرد همچنان خشونت های افسارگسیخته علیه زنان جاری است. در ایران زنان مترقی و زنان مبارز پشت میله های زنان بسر می برند و همچنان در جهان هنوز ما به برابری کامل نرسیده ایم." پس از آن، این خواننده انقلابی و انترناسیونالیست، سرود انترناسیونال را با امید همبستگی جهانی زنان و همه مردم تحت ستم علیه کلیت سیستم ستمگر و طبقاتی موجود، اجرا کرد. در انتها کلیپی که بخش کوتاهی از برنامه آنلاین هفتگی "revolution noting less" بود، از سخنان سانسارا تیلور و باب آواکیان در مورد لزوم حقیقت جویی و تسلیم نشدن در برابر تبلیغات پوچ ضد کمونیستی، اندیشیدن به جهان کمونیستی که امکان پذیر و ضروریست؛ جهانی که در آن هیچ زنی مورد تجاوز، تحقیر و بردگی قرار نمیگیرد، پخش شد.

۱. این گزارش توسط خانم سیمین پویش که خود از شرکت کنندگان برنامه بوده اند تهیه شده است.

جهانی دگرم آرزوست!

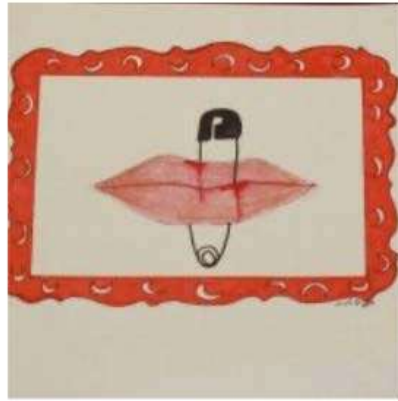
سخنرانی شهرزاد مجاب در برنامه زوم عصیان بمناسبت هشت مارس ۲۰۲۱

روز جهانی زنان به تمام زنان عصیانگر عصیان مبارک. روز جهانی زنان به تمام زنان عصیانگر دریند زندان رژیم استبدادی اسلامی پیروز باد. به امید آنکه روز جهانی زنان را در قرن جدید شمسی سال آینده در کنار آنها با شکوه و درخشان برگزار کنیم. سخنانم را با این دو تصویر شروع می کنم:



در یک تصویر پیراهن های سرخ آویزان شده به درختان را می بینیم . پیراهن های سرخ که نماد کشتار و ناپدید شدن زنان بومی کانادا است. حرکتی هنری که تبدیل به جنبش اجتماعی مهمی شد. پیراهن های خونی را در پارک ها آویختند در معابر عمومی دیده شد، به صحن دانشگاه و گالری های هنری هم راه پیدا کرد و بحث های مهمی را در مورد خشونت علیه زنان به راه انداخت. در تصویر دیگر کفش های قرمز زنان و دختران را در کف خیابان در استانبول می بینیم که حکایت از قتل های ناموسی، تجاوز و آزار جنسی و ضرب و شتم علیه زنان کرد و ترک در ترکیه دارد. پیراهن های گلی، کفش های گلی بیان نمادین، اما واقعی از جنگ ساختاری بزرگ علیه زنان جهان است. این ساختار را نظام مرد- پدرسالار سرمایه دار، امپریالیستی، مذهب گرا، نظامیگرایی فاشیستی می نامند. این نظام مرد- پدرسالار سرمایه داری امپریالیستی، مذهب گرا، نظامیگرایی فاشیستی

نامگذاری و صفت بی محتوا نیست، شعار هم نیست. بیان واقعیت تاریخی مادی زمان ماست. بیان واقعیت مادی ستمگرانه ای است که این پیراهن خونی زن بومی در کانادا را با کفش قرمز زن کرد و ترک در ترکیه جور می کند. امروز سه نیروی عمده مرد- پدرسالار سرکوب اجتماعی، اقتصادی زنان را در جهان عهده دار هستند. بنیادگرایی مذهبی، فاشیسم و سرمایه داری امپریالیستی. این سه نیرو پیکان حمله خود را به سوی زنان نشانه گرفته و در واقع بدن زنان را عرصه تاخت و تاز خود کرده اند. بی جهت نیست که تجربه زنان از زندان چه در نوشته چه در بیان هنری شباهت های زیادی دارند. این چند نقاشی از تجربه زنان در بند در ترکیه، ایران و فلسطین را ببینید. اگر ما این ها را در کنار تجربه زنان در شیلی و در آرژانتین قرار دهیم همین حکایت ها تکرار می شود. بی شک تفاوت های زیادی وجود دارد ولی تجربه ها یکی است.





امروز بهترین زنان و مردان ایران، ترکیه، فلسطین و مصر یعنی روشنفکران، نویسندگان، کنشگران، هنرمندان و همه کسانی که جسارت های اجتماعی دارند که در مقابل ظلم و زور و ستم و نابرابری بایستند ، در زندان ها هستند. هزاران زن و مرد کرد در زندان های ایران و ترکیه در بند هستند.

۱۶ هزار نفر در ترکیه در بند هستند و از سال ۲۰۱۶ تا به امروز ۵۰ هزار نفر دستگیر شده اند. مصر بیش از ۶۰ هزار نفر زندانی سیاسی دارد. کسانی که از سال ۲۰۰۱ با خیزش عربی به زندان افتادند با حبس های دراز مدت به پدیده ای تبدیل شده اند که به آنها «نسل زندان» می گویند. ۱۱۸ هزار زندانی و سربه نیست شده در سوریه گزارش شده. بیش از ۶ هزار زندانی فلسطینی در زندان های اسرائیل هستند. بالاترین درصد زندانی زن سیاسی در خاورمیانه است.

هشت مارس سال گذشته آنجلا دیویس مهمان ما بود او بحث های مهمی در رابطه با خواست «لغو زندان» با مبارزات ضد سرمایه داری، ضد امپریالیستی، ضد نژادپرستی و ضد فاشیسم کرد. تاکید بر ضرورت سازماندهی یک جنبش بین المللی در این راستا را داشت. من فکر می کنم ما باید در این جهت همبستگی جهانی، منطقه ای را سامان دهیم. هنرمندان ما باید پیش قدم شوند و خلاقانه صدای همه دربندان شوند.

در بالا از سه نیروی عمده بنیادگرائی مذهبی، فاشیسم و سرمایه داری امپریالیستی نام بردم این نیروها پیچیده و متضاد هم عمل می کنند از یکطرف منطق سرمایه داری امپریالیستی به نیروی کار زنان برای هرچه گسترده کردن، یعنی اجتماعی کردن نیروی کار، نیاز مبرم دارد از طرفی دیگر روبنای دین و فاشیسم سعی دارد نظم اجتماعی دلخواه و مورد نظر خود را از جمله از طریق مقدس شمردن روابط خانوادگی و ازدواج، نگاهداشتن زنان در جایگاه زیر دست مردان، کنترل بدن و جنسیت زنان، تنبیه اخلاقی زنان برقرار کنند. این ساختار عظیم جهانی شده نیاز به حفاظت، مدیریت و قانونمندی دارد در اینجاست که نقش دولت برجسته می شود. حاکمیت

سرمایه دار مردسالار از نهادهایی چون ارتش، پلیس، زندان و قانون تشکیل شده است که به دولت این قدرت را می دهد تا همه اشکال خشونت علیه زنان را نهادینه کند. دولت سرمایه دار فاشیست اسلامی در ایران از خلال عملکرد این نهادها انحصار خشونت را بدست می آورد از ایدئولوژی اسلامی، فرهنگ پدر- مردسالارانه و قانون استفاده می کند تا خشونت ساختاری را برقرار سازد. سوال جدی این است که آیا این قدرت سازمان داده شده اصلاح پذیر است؟ آیا خواست آزادی زندانیان سیاسی، لغو اعدام، لغو حجاب اجباری ما را رو در رو با خواست از هم پاشیدن تمامیت این رژیم قرار نمی دهد؟ در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران هر گاه بانگ «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» بلند شد تحول بنیادین اجتماعی شکل گرفته است. آخرین باری که زندانیان سیاسی با این شعار آزاد شدند در دوران انقلاب سال ۵۸-۱۳۵۷ بود. اما کمی طول نکشید که دولت نوپای رژیم اسلامی به جان آزادیخواهان افتاد و کشتار دهه ۶۰ را به پا کرد. توصیف بی مانند سعید یوسف در باره این جنایت هنوز ماندگار و زنده است:



پرسید: نماز؟ گفت: نه. گفت: برو.
وین پرسش کرد از آن دگرها از نو
وین گونه، هزاران علف سبز جوان
از مزرع خاک کرد با یک «نه» درو

این ساعت را به دست مامان بدهید
این ده تومان به دست مژگان بدهید
شلوار لی ام را به علی — گر زنده است —
لبخند مرا به خلق ایران بدهید

یک مادر زیبای جوان می میرد
چون طفلش آمد به جهان، می میرد
از پستان جوی شیر بر سینه روان
وز قلبش جوی خون روان می میرد

وقتی که وصیتش به اقوام رسید
دیدند نوشته که: مرا می بخشید
از بابت این طفل که سر بار شماست؛
نام پسر مرا بگذارید «امید»

غصه نخوری، خنده به لب می میرم
با شادی و شنگی و طرب می میرم
اعدام مرا کاش تو هم می دیدی
تا مات بمانی که عجب می میرم

غصه نخوری، که شادمان می میرم
افسرده نه، بل سرودخوان می میرم
می گویم چشم من نبندند آنجا
پس، با نگاهی به آسمان می میرم



عرصه جهانی آشفته و نابسامان است. می توانیم چنین نتیجه بگیریم که انفجار جهانی خشونت علیه زنان با سرمایه داری مالی فزاینده در سه دهه اخیر با رشد فاشیسم، مذهبگرائی امروز با مسئله پاندمیک مقارن شده اند و بطور چشمگیری به انفجار خشونتی جهانی علیه کل بشریت تبدیل شده است.

اینجا از چند آمار مهاجرت استفاده می کنم که ابعاد نابرابری در این جهان را نشان دهم. دریای مدیترانه به قبرستان هزاران مهاجر تبدیل شده است، ۹۰۰۰ نفر جان خود را در این دریا از دست داده اند. اکثریت کمپ نشین ها پناهجویان زن هستند که مورد خشونت، تجاوز و آزار جنسی قرار می گیرند و فرزندان دختری که به زور و زود ازدواجشان می دهند که بنوعی از خشونت‌هایی که در کمپ ها تفاق می افتد در امان باشند.

مهاجرت در دنیا بیداد می کند. امروز ما ۱۱ میلیون مهاجر از سوریه داریم و بزودی بعد از سوریه مهاجرت از ونزوئلا - خصوصاً بعد از پاندمیک به سایر مناطق آمریکای لاتین - نزدیک به آمار مهاجرت از سوریه می شود. هنوز فلسطین بزرگترین آمار پناهنده را بعد از سوریه دارد.

در جهان ۶۰ میلیون انسان مدام در حال فرار از جنگ، فقر و خشونت سیاسی هستند. بانک جهانی می گوید ۶۸۹ میلیون انسان در شرایط فقر شدید بسر می برند با وجود پاندمیک به این رقم حدود ۱۵۰ میلیون اضافه خواهد شد. در ایران ۵۰٪ جمعیت زیر خط فقر مطلق هستند. بنابر آمارهای رسمی در سال ۱۳۹۰ حدود

۱۸٪ جمعیت ایران زیر خط فقر مطلق زندگی می کردند و این میزان در سال ۹۷ در حدود ۴۲٪ شده است و در سال ۹۸ در حدود ۳۵٪ افزایش داشت. امروز آمار دقیقی هنوز در دست نداریم. آمارها گفتار یک حقیقت هستند ولی نکته مهمتر این است که از این آمارها چه نتیجه ای می گیریم. بنظر من آنچه در معرض خطر قرار دارد توانائی ماست برای تشکیل یک جنبش جهانی که خود را از بند نیروهای مهار کننده مذهبی، ضدیت با علم، اصلاح طلبی، نسبت گرائی، ذات گرئی و عملگرئی رها کند و عرصه ای برای انقلابی تازه و دگرگونی اجتماعی مهیا سازد. در این راستا به این نتیجه شخصی و سیاسی رسیده ام که جهانی دگرم آرزوست: جهانی که پا به عرصه نوین سوسیالیستی و کمونیستی بگذارد. از شکست ها بیاموزیم، از اشتباهات سرافکننده نباشیم، شجاعانه اذعان به ثئوری های نادرست و نادقیق گذشته بکنیم، جسارت سیاسی داشته باشیم عمل گذشته را بازبینی کنیم، مرعوب گفتمان ضد علم، ضد سوسیالیسم و کمونیسم نشویم، تاریخ را پویا ببینیم و جهانی دیگر آرزو کنیم.

معرفی شهرزاد مجاب

شهرزاد مجاب پروفیسور، استاد دانشگاه تورنتو، کانادا است. او در جهان دانشگاهی بیشتر به دلیل کار در زمینه‌ی تاثیر جنگ، آوارگی و خشونت بر یادگیری و آموزش زنان شناخته شده است. از جمله کتاب‌های شهرزاد مجاب در این زمینه‌ها می توان به «یادگیری انقلابی: مارکسیسم، فمینیسم و دانش» (۲۰۱۷) «زنان، جنگ، خشونت و یادگیری» (۲۰۱۰)، و «زنان یک ملت بی-دولت: کردها» (۲۰۰۱) اشاره کرد.

رویکرد پرفیسور مجاب به مطالعه‌ی نژاد، جنسیت، طبقه، ملیت و فراملیت نشأت گرفته از ماتریالیسم فمینیستی دیالکتیکی و تاریخی است. او منتقد آن دسته از چارچوب‌های نظری است که نژاد، جنسیت و طبقه را به صورت جداگانه در نظر می گیرند و آن‌ها را به حوزه‌های گفتمان، متن، زبان و هویت تقلیل می دهند. مجاب همچنین از جمله منتقدین مطرح فمینیسم اسلامی در جهان است و مقالات مختلفی در این زمینه دارد.